تناسب کلمه‌ی «آلاء» با وسائط فیض در کلام قاضی سعید قمی

- الف) لحاظ تولی و تولد در معنای «آلاء»
- ب) تناسب معنای وسائط فیض با کلمه‌ی «آلاء»

الف) لحاظ تواَلی و تواَرد در معنای «آلاء»

عبارت را می‌خوانید. حضرت فرمودند:

> **«مقتدر باآلاء و ممتنع باالكبرياء ومتملك على الأشياء فالا دهر يخلقه و لا وصف يحيط به»[1].**

بحث ما سر «فلا دهر» بود. اینکه «فاء» تفریع متفرع بر کل خطبه حضرت نباشد. «فلا دهر»، دقیقاً متفرع بر همین سه جمله باشد. این فاء را چطور باید معنا کنیم؟ از این بحث سراغ عبارات مرحوم قاضی سعید قمی در شرح توحید صدوق رفتیم و عباراتی از ایشان را خواندیم. جلسه ی قبل به اینجا رسیدیم، ایشان فرمودند: در تعبیر «مقتدر باآلاء»، «آلاء» به‌معنای وسائط فیض است. چون ریخت بعض ممکنات طوری است که نمی‌توانند بدون تکیه‌گاه یک مخلوق دیگر، موجود شوند و به «عرض» مثال زدند. خداوند اول باید جوهر را خلق کند تا عرض در ضمن او موجود شود. چون ریختش به این صورت است وسائط ایجاد و ما به الوجود – نه ما منه الوجود که یکی است - آلاء می‌شوند.

جلسه به این ختم شد: این تفسیری که ایشان برای آلاء گفتند که به‌معنای وسائط فیض است، با معنای لغوی و متفاهم عرفی «آلاء» چطور جور در می‌آید؟. «آلاء» به‌معنای نعمت است. «فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ»[2]؛ یعنی نعمتهای خدا. اما ایشان می‌گویند «آلاء» به‌معنای وسائط فیض است. بحث ما به اینجا رسید.

در ذهن بنده یک احتمال هست. اگر وجهی در ذهن شریف شما هم آمده است، الآن بفرمایید. اینکه من متکلم وحده باشم، بدترین چیز است. اگر در ذهن شما راجع به تناسب معنای لغوی «آلاء» با وسائط فیض مطلبی هست، بفرمایید. معنایی که قاضی سعید فرمودند. از ناحیه‌ی انطباق آن مفهوم بر وسائط فیض، روی مبنای ایشان، مشکلی ندارم. در ذهن بنده یک وجه هست.

آنچه که در ذهن قاصر بنده هست، این است: اگر یادتان باشد از لغت «آلاء» بحث کردیم. از ماده‌ی «أ ل ی» به‌معنای نعمت بود. «أَلَوَ»،«أَلَیَ». موارد استعمال و اشتقاقش را عرض کردم. خروجی بحث در یک کلمه این شد: چه بسا به نعمت، «آلاء» می‌گویند به‌معنای این است که پی در پی می‌آید. «آلاء اللّه» یعنی آنهایی که خداوند متعال، پی در پی می‌دهد. چون در اصل معنای «أ ل و»، «و ل ی» و ... یک جور در پی چیزی آمدن بود. «وَلَی» هم همین بود؛ «یلیه»؛ یعنی پشت سرش می‌آید. «ولی» هم یعنی یک طوری است که در موارد مختلف و در تناسبها می‌آید. دنبال آن می‌آید. رهایش نمی‌کند. اگر مادر ای پدر ولی طفل است، یعنی او را رها نمی‌کنند. نه اینکه یعنی دست او را می‌گیرند و می‌برند. اگر بخواهد قائد او باشد و دست بچه باشد و او را ببرد، مانعی ندارد «ولی» بگویید، اما دقیقاً در معنای

لغوی «ولی» نیست. «یلیه»؛ پشت سرش می‌آید و مواظبش است. دوست و ناصر و یاور و ... ؛ شاید در جلد اول الغدیر بود که «مولی» سی و پنج کاربرد دارد. مانعی ندارد. ولی اصل همه‌ی این‌ها همین است که مواظبش است. ناصر، چرا ناصر است؟ یعنی طوری است که تا او را صدا بزند، می‌آید و به او ملحق می‌شود. نه این‌که از جلو بگوید تو سراغ من بیا، من رفتم. «یلیه»؛ پشت سرش است؛ «ولیه»، «والی». «والی» همین‌طور است؛ کاملاً مواظب امور شهر است، هر امری رخ بدهد در آن جا حاضر می‌شود. ولی ما ولایت را به یک نحو همه‌ی معنا می‌کنیم. مانعی هم ندارد که در ولایت به این معنا، همه‌ی هم بیاید: «هُنالِكَ الْوَلايَةُ لِلّهِ»[3]؛ «ولایه» به‌معنای همه‌ی است؟ یا همه‌ی لازمه‌ی معنای آن است؟ باید بحث لغوی آن صورت بگیرد.

فعلاً؛ چرا به نعمت‌ها، «آلاء» می‌گوییم؟ یعنی ملاحظه کرده‌ایم نعمت‌های الهی پشت سر هم می‌آید. یتواتر؛ یتواراد. «یلی نعمة تلیه اخری». پشت سر هم می‌آید. پس «آلاء» نعم الهی هستند و به این خاطر «آلاء» شدند. کما این‌که می‌گوییم چرا به «نعمت»، نعمت می‌گوییم. کلمه‌ی «نعمة»، «انعم» در زبان عربی به‌معنای نرم و ملایم است. ناعم؛ اگر پشتی زبر است به آن ناعم نمی‌گویید. این پارچه ناعم است، یعنی ملایم است. این پشتی، ناعم است، یعنی خیلی نرم است. خُب، پس نعمت هم برای انسان، نرم و ملایم است. مقابلش «نقم» است. «نقمت» زبر و خشن است. با عین و قاف؛ خود لفظش هم تناسب طبعی دارد؛ «نقمة»؛ یک جور خشونت در آن هست.

ملائم طبع نیست. اما «نعمة» و «ناعم» نرم و ملایم است. «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ ناعِمَةٌ»[4]؛ هم نعمت برایش آمده است و هم خودش ملایم و نرم است؛ سر و پای وجود او را که در صورتش نشان می‌دهد، ناعم و نرمی و ملایمت و سرور و بشاشت است. «ناضرة»[5]، «نضرة» طراوت است. «نَضْرَةَ النَّعِيمِ»[6]؛ آن بشاشیت و طراوت نعمتی است که خدای متعال آن چیزی که در روح او است را در صورتش ظهور می‌دهد.

---

[1]. شیخ صدوق، التوحید، ص ۷۱.

[2]. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۷۴.

[3]. سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۴۴.

[4]. سوره‌ی غاشیه، آیه‌ی ۸.

[5]. سوره‌ی قیامت، آیه‌ی ۲۲.

[6]. مطففین، آیه‌ی ۲۴.

ب) تناسب معنای وسائط فیض با کلمه‌ی «آلاء»

خُب، اگر به این معنا شد چه ربطی به وسائط فیض دارد؟! به این صورت: یعنی وقتی یک نعمت و فیض وجودی می‌خواهد به این برسد، خدای متعال «آلاء» را قرار داده است. «آلاء» یعنی تا به او برسد پی در پی وجوداتی هستند که در رتبه‌ی یک دیگر هستند؛ در طول یک دیگر. فیض وجود از او به این می‌رسد. او به واسطه‌ی فیض بعدی می‌دهد. همینطور، تا می‌رسد به مخلوقی که فیض را دریافت کرده است. پس «آلاء اللّه» چرا به‌معنای وسائط است؟ خُب، وسائط جمع است، شیء که یک واسطه بیشتر نمی‌خواهد؟! وسائط هستند، این وسائط طولیت دارند. در عرض هم نیستند. پشت سر هم می‌آیند. یکی، یکی، یکی تا می‌رسد به آن.

بنابر این احتمالی که به ذهن من آمده است، چرا روی مبنای قاضی سعید که «آلاء» را به‌معنای وسائط گرفته‌اند، آن معنا با معنای لغوی هم جور است؟؛ چون در معنای لغوی «آلاء»، پی در پی آمدن است. وسائط فیض در طول هم و پی در پی فیض را به مادون و به اخص ممکناتی که از نظر رتبه‌ی وجودی خیلی پایین هستند، می‌رسانند. به تعبیر کلاسی خودمان می‌گوییم: قوس نزول و امکان اشرف و اخص. امکان اشرف در قوس نزول بود و امکان اخص در قوس صعود بود. شما نمی‌توانید هیچ مرتبه‌ای از پایین‌تر را طی کنید و به بالاتر برسید مگر این‌که از آن طی کنید. کما این‌که وقتی می‌خواهد از آن بالا بیاید، فیض وجود این‌چنین است.